

## ارزش‌شناسی تصرف در طبیعت در جهت تأسیس تمدن نوین اسلامی از دیدگاه استاد مطهری

محمدرضا نورمحمدی

دکتری حکمت متعالیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

Mr.noormohammadi@chmail.ir

### چکیده

تمدن غرب ارزش علم را به کاربردش در تواناسازی بشر برای دخل و تصرف در طبیعت می‌داند. با توجه به اقبال عمومی به کاربردهای عملی علوم طبیعی، امروزه الگوی برگزیده زیست‌ابزاری تمدن غرب در تمام جوامع سیطره یافته و چالش‌هایی سخت را به دنبال آورده است. تمدن نوین اسلامی نمی‌تواند پذیرای دربست شیوه غربی تصرف در طبیعت باشد و باید الگویی کارا مبتنی بر آموزه‌های اسلام در این زمینه ارائه دهد. در این مقاله سعی شده تا موضوع ارزش‌شناسی تصرف در طبیعت براساس آرای استاد مطهری بررسی شود؛ از این‌رو، پس از معنانشناسی «تصرف در طبیعت» و نگاهی به «علل میل بشر» برای این کار، نشان داده شده که از نظر استاد مطهری، اصل تصرف در طبیعت، کاری جایز و حتی

شایسته است؛ اما مطلوبیتش منوط به رعایت شرایطی است که هفت نمونه از آن‌ها با استنباط از آثار استاد مطهری ارائه شده است و در نهایت، با نگاهی انتقادی به ادبیات این بحث، مقاله را به پایان برده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** علوم طبیعی، ارزش‌شناسی، تصرف در طبیعت، اسلام، تمدن نوین اسلامی، مطهری.

### ۱. مقدمه

دستاورد شاخص تمدن غرب جدید برای بشر عبارت از علوم تجربی و به اختصار، علم بود. علم به دو شاخه علوم طبیعی و علوم انسانی یا اجتماعی منشعب می‌شود. علوم انسانی غربی از قبیل ادبیات، معماری، اقتصاد، قوانین حقوقی و نظام‌های سیاسی و اخلاقی مانند موسیقی غربی، هرگز با اقبال عام در سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها روبه‌رو نشد. در مقابل، علوم طبیعی با استقبال عام و خاص مواجه شد. دلیل اینکه مردمان سراسر جهان علوم طبیعی را در دست پذیرفتند چندان قریب نیست؛ علوم طبیعی سابقه‌ای درخشان در پیش‌بینی و کنترل طبیعت دارد و بشر را در تغییر جهان و تصرف در محیط پیرامونش توانا می‌کند (روزنبرگ، ۱۳۸۴: صص ۳۶۷-۳۷۳). توضیح اینکه علوم طبیعی در دو جهت به‌کار می‌آیند: در بعد نظری، بشر را با ساختارها و سازوکارهای جهان طبیعت آشنا می‌کنند و در بعد عملی، وی را در پیش‌بینی طبیعت و در نتیجه، کنترل و تصرف در آن توانا می‌کنند. گرچه علوم تجربی در بعد نظری به دستاوردهای شگرفی رسیده‌اند، امروزه مهم‌ترین وجه علوم طبیعی، کاربرد آن‌ها در توانا ساختن انسان برای تصرف در طبیعت تلقی می‌شود. شاید بتوان ادعا کرد که اکنون در هیچ جای جهان کسی به هدف «علم برای علم» به پژوهش مشغول نمی‌شود و ارزش و مطلوبیت هر تحقیقی در این حوزه، منوط به نتایج و دستاوردهای عملی آن است؛ تا آنجاکه اگر تحقیقی فاقد چنین نتایجی باشد، چه‌بسا در هیچ مرکز علمی مقبول واقع نشود. اصرار افسارگسیخته تمدن غربی بر همین جنبه از علوم طبیعی، تأثیرات شگرفی در زندگی بشر ایجاد کرده است. چنان‌که لیدیمن یادآور می‌شود، زندگی ما از بسیاری جهات با زندگی انسان‌های پیشین تفاوتی نکرده است؛ هنوز هم ترس، غم، استرس، ناامنی، بیماری و امثال آن‌ها در زندگی به‌وفور یافت می‌شوند. هنوز

انسان‌ها پیر می‌شوند و می‌میرند و همچنان افراد بسیاری از فقر و بی‌عدالتی رنج می‌برند؛ با این حال، ما زندگی خود را به کلی با پیشینیان خود متفاوت و غالباً برتر و تکامل یافته‌تر می‌دانیم. علت این پنداشت چیزی نیست جز تفاوت وسایل و ابزارهایی که ما برای اهداف خود به کار می‌بریم. امروزه در زمینه کشاورزی، فراوری غذا، حمل‌ونقل، پزشکی، ارتباطات، آموزش و غیره از وسایلی استفاده می‌کنیم که مردمان چند نسل قبل حتی در خواب هم نظیر آن را نمی‌دیدند. این ابزار محصول کاربردهای عملی علوم طبیعی هستند (لیدیمن، ۱۳۹۱: صص ۱۶-۱۵). بشر کنونی به تبع تمدن غرب، بیش از آنکه خود را به خاطر تفاوت فهمش از جهان نسبت به اعصار گذشته متمدن بداند، مرزبندی تمدن و توحش را بر سبک زندگی ابزاری‌اش و نحوه تصرفات بشر جدید در طبیعت مبتنی می‌کند. از آنجاکه نحوه تصرف بشر در طبیعت و تکامل ابزاری وی، محصول علوم تجربی است که خود دستاورد تمدن جدید غرب محسوب می‌شود، مرزبندی تمدن و توحش اکنون تاحد زیادی به میزان غربی زیستن هر جامعه وابسته شده است!

خوش‌بینی به تمدن غرب در جهت تواناسازی بشر به دخل و تصرف در جهان پیرامونش سبب شد شیوه زیست ابزاری تمدن غرب، در جای‌جای جهان به‌وضوح قابل مشاهده باشد؛ تا آنجاکه کشورهای مختلف در رقابت برای غربی‌شدن در این حوزه، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند؛ اما اکنون که زمزمه‌های تأسیس تمدن نوین اسلامی به گوش می‌رسد، پرداختن به این ساحت تمدن غرب ضروری است و باید موضع تمدن اسلامی در قبال کاربردهای علوم طبیعی آشکار شود؛ زیرا از سویی، سبک کنونی تکامل ابزاری و کم و کیف تصرف بشر غربی در طبیعت، مبتنی بر نظام اعتقادی و ارزشی تمدن غرب است و با توجه به تقابل فرهنگ غرب با آموزه‌های اسلام، نمی‌توان پذیرای بی‌چون و چرای شیوه برگزیده تمدن غرب بود. از سوی دیگر، گسترش الگوی غربی تصرف در طبیعت در تمام زوایای زندگی، گرچه ایده حذف آن از ساحت زندگی بشر را تقریباً غیرقابل تصور کرده، بن‌بست‌های فراوانی را در زمینه‌های زیستی، روانی و اجتماعی گریبانگیر بشر کرده است که امید می‌رود تمدن نوین اسلامی بتواند راه‌حلهایی در این زمینه ارائه دهد. گذشته از این، تمدن نوین اسلامی که در پی بسط التزام به گستره ربوبیت الهی در زیست اجتماعی بشر است و

به عبارت دیگر، می‌کوشد با کشف و اقامه الگوی اجتماعی پرستش، زندگی و بندگی را در هم بیامیزد، باید در زمینه تکامل ابزاری و تصرف در طبیعت نیز الگویی کارا و مبتنی بر منظومه معرفتی و ارزشی اسلام ارائه دهد.

در این راستا، باید ببینیم آیا اساساً تصرف در طبیعت، که ابزاری برای تغییر جهان مطابق با خواست بشر است، در نظام ارزشی اسلام مطلوبیتی دارد یا خیر؟ و در صورت مطلوبیت، باید ببینیم مسئله تصرف در طبیعت چگونه تحلیل می‌شود و باید و نبایدهای آن کدام‌اند؟ نتایج ناخواسته توسعه علوم طبیعی و ظهور چالش‌هایی از جمله بحران محیط زیست، اهمیت بحث در این مسئله را دوچندان کرده است و امروزه کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه به چشم می‌خورد. در یک نگاه کلی، آثار مربوط به این حوزه از دو نقیصه رنج می‌برند: نخست اینکه غالباً متوجه طرح مسئله و بیان درد هستند و نه در صدد نسخه‌ای برای درمان، و دوم اینکه غالباً به مباحث نظری محض اکتفا کرده‌اند و تا مقام عمل هنوز فاصله قابل ملاحظه‌ای دارند؛ به‌عنوان نمونه، آموزه نظام احسن و یا لزوم احترام به محیط زیست براساس مبانی عقلی و نقلی تشریح می‌شود؛ اما دقیقاً مشخص نمی‌شود که در مقام عمل، این آموزه‌ها چه الزاماتی به دنبال دارند. علاوه بر این، در این حوزه به آرای اندیشمندان مسلمان و بالطبع آموزه‌های دین اسلام کمتر توجه شده است. قرن اخیر بیش از هر زمان دیگری شاهد تقابل نظری و عملی جهان اسلام با تمدن غرب بود. شهید مطهری از جمله اندیشمندان تراز اول جهان اسلام بود که در این میان خوش درخشید. آثار برجای مانده از ایشان شاهد گویایی بر این مدعاست. در این مقاله می‌کوشیم با تتبع در آثار استاد مطهری، ابعاد مسئله ارزش‌شناسی تصرف در طبیعت را مورد بررسی قرار دهیم. استاد مطهری در مباحث مربوط به این مسئله، گاه در کسوت عالم دین به بحث پرداخته‌اند؛ از این رو، هر جا سخن از نظر اسلام به میان می‌آید، مراد نظر اسلام از دیدگاه استاد مطهری است. هدف اصلی این مقاله یافتن پاسخ به دو سؤال زیر از دیدگاه استاد مطهری است:

۱. آیا تصرف در طبیعت جایز است؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، ضوابط و باید و نبایدهای این کار چیست؟

تذکر این نکته بجاست که برحسب تتبع نگارنده، استاد مطهری در هیچ یک از آثار

خود مستقیماً به این مسائل نپرداخته‌اند؛ از این رو، می‌کوشیم تا با جست‌وجو در آرای ایشان در زمینه‌های مختلف و یافتن مباحث مرتبط، درنهایت، الگوی فکری ایشان در این زمینه را بازسازی کنیم.

پیش از پرداختن به دو سؤال اصلی این مقاله، ابتدا به معنانشناسی تصرف در طبیعت می‌پردازیم و برخی از مهم‌ترین علل تمایل بشر برای اقدام به این کار را برمی‌شماریم.

## ۲. معنای تصرف در طبیعت

پیش از هر بحثی دربارهٔ ارزش‌شناسی تصرف در طبیعت، باید معنای تصرف در طبیعت به‌خوبی روشن شود تا بتوان از احکام آن بحث کرد. تصرف در طبیعت اعمال تغییر در آن است. از آنجاکه تغییر یا تحول، معنای روشنی دارد، در اینجا بدون درگیرشدن با بحث‌های لغوی، به تحلیل مصداقی این واژه می‌پردازیم. قلمرو مصداقی تغییر می‌تواند هرگونه دگرگونی ذاتی و عرضی را دربر گیرد. برحسب استقرا، در آنچه «تصرف بشر در طبیعت» خوانده می‌شود با یکی از موارد زیر روبه‌رو هستیم:

۱. مدیریت روال معمول طبیعت: مثال روشن این مسئله تبدیل زمین‌های بایر به زمین کشاورزی یا آبادکردن زمین است. در این موارد، بشر جریان سازوکارهای معمول طبیعت را توسعه می‌بخشد و درواقع، انسان در نقش دستیار طبیعت ظاهر می‌شود. استخراج مواد معدنی و منابع زیرزمینی: کم نیستند موادی که در روال معمول طبیعت نقشی ندارند و معمولاً در ظاهر طبیعت به‌چشم نمی‌خورند؛ اما آدمیان آن‌ها را از دل طبیعت استخراج می‌کنند و در زندگی به‌کار می‌گیرند. استفاده از سوخت‌های فسیلی نمونه‌ای از این مورد است.

ترکیب یا تجزیهٔ مواد طبیعی برای به‌دست آوردن موادی جدید با خواصی نو که در روال معمول طبیعت نقشی ندارند. این روش از قدیم‌الایام رواج داشته است و اکنون با فنون جدید، گسترهٔ شگرفی یافته است. از کیمیاگری در دوران باستان و داروسازی در طب قدیم گرفته تا محصولات شیمیایی پالایشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های کنونی همگی نمونه‌هایی از این قسم‌اند.

ساخت ابزار و وسایل جدید برای رفع نیازهای معمول بشر: ساخت مصنوعات

مانند اتومبیل، راه‌آهن و پالایشگاه‌هایی برای تولید مواد جدید و شیوه‌های مدرن برای دستیابی به مواد طبیعی مانند آب یا عسل و یا استفاده از مواد جدید برای مسکن‌سازی و غیره همه از این قبیل‌اند.

دست‌کاری موردی نظم موجود در طبیعت مطابق با خواست آدمی: بشر در مواردی می‌کوشد تا فرایندهای موجود در طبیعت مانند وضعیت‌های آب و هوایی یا حتی فصول را در هم بشکند یا در قلمرو محدودی شبیه‌سازی کند تا مثلاً بتواند در سردترین ایام سال از میوه‌های گرمسیری استفاده کند یا روال تولیدمثل و زاد و ولد حیوانی و انسانی در طبیعت را به نفع آدمی بر هم بزند.

دگرگون کردن بنیاد پدیده‌ها از طریق فونونی چون دوخت و دوز ژنتیکی و پدیدآوردن اشیایی نو: در این موارد، آدمی سعی می‌کند تا طبیعت را از نو بازآفرینی کند و از اساس، جهانی مطابق با معیارهای خود پدید آورد. این پدیده، روالی نوظهور است که هنوز دستاوردهای آن چندان تأثیرات خود را در حیات بشر نشان نداده‌اند؛ گرچه بیم‌ها و امیدهای تأمل‌برانگیزی را برای دغدغه‌مندان ایجاد کرده‌اند.

هر یک از موارد ذکرشده مصادیق و نمونه‌های بی‌شماری دارد و گاه برخی از آن‌ها با یکدیگر درهم می‌آمیزند و بر پیچیدگی امر می‌افزایند.

### ۳. چرایی تصرف در طبیعت

اکنون پس از دانستن مراد از تصرف در طبیعت و گستره مصادیقی آن، باید بدانیم چرا بشر به چنین کاری اقدام می‌کند؟ به دیگر بیان، چرا بشر گمان می‌کند باید تغییری در جهان ایجاد کند؟ در ادامه برخی از مهم‌ترین عوامل گرایش بشر به تصرف در طبیعت خواهد آمد.

#### ۳-۱. تنوع‌طلبی

بشر موجودی است تنوع‌طلب؛ به تعبیر استاد مطهری، براساس این گرایش، معمولاً بشر «حالتی دارد که از یکنواختی ملول می‌شود، طالب تجدد و تنوع است» (مطهری، ۱۳۹۲: ص ۳۶۷). تنوع‌طلبی ارتباط مستقیمی با رفع نیازهای حیاتی بشر ندارد؛ اما گاهی آدمی براساس همین گرایش است که درصدد تصرف در طبیعت برمی‌آید. در اینجا پرسش‌های

متعددی قابل طرح است؛ از جمله اینکه رمز تنوع‌طلبی چیست و جایگاه ارزشی تنوع‌طلبی چیست؟ تصرف در طبیعت با چنین نگرشی تا چه حد و مرزی رواست؟ پاسخ سؤال اول را به آثار استاد مطهری ارجاع می‌دهیم (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۶۱؛ همو، ۱۳۹۲ پ: صص ۳۶۸-۳۶۷) و پاسخ سؤال دوم و سوم را به ادامه همین بحث وامی‌گذاریم. در اینجا تنها به ذکر این مطلب اکتفا می‌کنیم که تنوع‌طلبی باید مورد بررسی مصداقی قرار بگیرد و نمی‌توان به‌طور کلی درباره آن سخن گفت.

### ۲-۳. میل به خلاقیت و نوآوری

از جمله ویژگی‌های انسان، توان خلاقیت و نوآوری است. غالباً از این توان شگفت‌انگیز در جهت رفع نیازهای زندگی استفاده می‌شود؛ اما این کاربرد، مانع مطلوبیت ابتکار و خلاقیت نیست. به تعبیر استاد مطهری، «این گرایش در انسان هست که می‌خواهد خلق کند و بیافریند، چیزی را که نبوده است به وجود بیاورد. درست است که بشر برای رفع حوائج زندگی‌اش هم به کار صنعت و خلاقیت و ابداع پرداخته است، ولی همین‌طور که علم، هم وسیله‌ای بوده برای زندگی و هم خودش برای انسان هدف بوده است، خلاقیت نیز چنین بوده است» (مطهری، ۱۳۹۲ پ: صص ۴۹۹-۴۹۸). درباره این گرایش نیز پرسش‌های متنوعی قابل طرح است. به‌راستی آیا بشر باید چنین گرایش و توانایی را برای تصرف در طبیعت به‌کار گیرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، برای انجام این کار چه ضوابط و مقرراتی وجود دارد؟ پاسخ این پرسش‌ها را به مباحث پیش رو وامی‌نهیم و به این مقدار بسنده می‌کنیم که در آفرینش خداوند هیچ کار لغو و بی‌فایده‌ای وجود ندارد و قطعاً وجود چنین توانایی و گرایشی برای زندگی بشر در روی زمین و در بستر طبیعت منافی دربر داشته است که باید عالمانه بدان پرداخت.

### ۳-۳. تلاش برای رفع نیازهای زندگی

بشر در جهان طبیعت چشم به جهان می‌گشاید و زندگی خود را آغاز می‌کند. هر انسانی برای ادامه حیات خود در بستر طبیعت، نیازمندی‌هایی دارد که عدم دستیابی به آن‌ها به انقطاع زندگی منجر می‌شود. این قبیل نیازها معمولاً با استفاده از موهبت‌های

موجود در طبیعت رفع می‌شوند. نیازهایی چون گرسنگی و تشنگی، رفع بیماری‌ها و دستیابی به ابزارهایی چون پوشاک و مسکن یا وسایل نقلیه قرن‌هاست که از دل طبیعت و با بهره‌مندی از پدیده‌های در دسترس طبیعت رفع و دفع می‌شوند. رفع چنین نیازهایی آن هم در حد ضرورت، چندان متوقف بر تصرف و تغییر دادن چهره معمول طبیعت نیست. از همین روست که سال‌های سال انسان‌ها نیازهای خود را با اعمال کمترین تصرف در طبیعت برطرف می‌کردند؛ اما بشر غربی در سال‌های پس از رنسانس، در خود نیازهای جدیدی احساس کرد و شکلی از زندگی را مطلوب داشت که برای رفع آن نیازها و دستیابی به آن شیوه زندگی، لازم بود تا دانش‌ها و ابزار جدیدی به وجود آیند؛ یعنی ابتدا تفسیری از انسان و نیازهای او و قابلیت‌های طبیعت برای رفع این نیازها شکل گرفت که طبق آن، نه نیازهای بشر فقط رفع گرسنگی و تشنگی بود و نه صرف خوردن و آشامیدن رافع نیازهای انسان تلقی می‌شد، بلکه انسان شأنی تازه یافت؛ تا آنجا که خود را از طبیعت طلبکار دید و کوشید تا حق مسلم خویش را از آن بازستاند. این احقاق حق بر اعمال تغییراتی عمیق در جهان طبیعت متوقف بود تا جایی که شایستگی مطابقت با نیازها و خواسته‌های بشر غربی را داشته باشد. به قول ریفکین، بدین ترتیب گستره عصر صنعتی پنج قرن و شش قاره را دربر گرفت و بشر در دورانی اندک، بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخ بی‌رحمانه و سرمست از قدرت علوم طبیعی جدید، به کوبیدن، فشردن، شکستن، له کردن، خورد کردن، گداختن، ذوب کردن، ترکیب کردن، سوزاندن و اخیراً دوخت و دوز ژنتیکی طبیعت همت گماشت تا به این وسیله زادگاه خود را شکلی تازه دهد (برای نگاهی اجمالی به ابعاد تأسف‌آور عصر صنعتی، ر.ک.: ریفکین، ۱۳۸۲: صص ۳۹-۳۳).

### ۳-۴. بدبینی نسبت به جهان

رویکرد مکاتب گوناگون به طبیعت، طیف وسیعی از آرای ضد و نقیض را دربر می‌گیرد و هر یک از آن‌ها لوازم و دستاوردهای نظری و عملی متفاوتی به دنبال دارند. در این میان، استاد مطهری بر تأثیر نگرش مادی در تیره کردن عالم و آدم در نگاه بشر انگشت می‌نهند. از دیدگاه استاد مطهری، تفکر مادی نگرش بشر را نسبت به جهان و پدیده‌های



آن تار و بدبینانه می‌کند و این درست برخلاف نگرش مؤمنانه به جهان است (مطهری، ۱۳۹۳ب: صص ۶۹۵-۶۹۴؛ همو، ۱۳۹۲الف: ص ۹۸ به بعد). آنگاه که تفکر مادی ذهن انسان را از مبادی عالی‌هستی منصرف می‌کند و به او می‌آموزد که زندگی تنازع بقا و به تعبیر رساتر، جنگ است و او در این میان موجودی تنها و به خود وانهاده است و هیچ مهر و محبتی در پس آفرینش وی وجود ندارد، طبیعی است که چنین انسانی خود را با همه چیز و چه بسا حتی با سایر انسان‌ها بیگانه می‌بیند و هر چیز در نگاه وی دشمنی بالقوه تلقی می‌شود و خواهد کوشید تا بر محیط پیرامون خود و پدیده‌های آن مسلط شود. در مقابل انسانی که معتقد باشد که تمام هستی ... مظهر رحمانیت یک رحمان و مظهر رحیمیت یک رحیم است ... مثل اینکه انسان را در یک مهمانی دعوت کنند بعد برود آنجا؛ هرچه آنجا می‌بیند میان آن و خودش رابطه برقرار می‌کند ... همه این‌ها را آماده‌شده و حساب‌شده می‌بیند و با آمدن خودش ارتباط قائل است (مطهری، ۱۳۹۳ب: صص ۶۹۵-۶۹۴).

ادیان الهی می‌خواهند انسان خود را در عالم چنین ببیند. طبیعی است که در این صورت، انسان اولاً، بیش از هر چیز به فلسفه و هدف مهمانی و دعوتی که از وی به عمل آمده اهمیت می‌دهد و ثانیاً، چندان در پی دست‌کاری وضعیت مهمانخانه‌اش نخواهد بود. در هر صورت، به نظر می‌رسد بدبینی حاصل از نگرش مادی نسبت به جهان طبیعت و پدیده‌های آن یکی از عواملی است که سبب شده بشر غربی و پیروان شرقی وی، بی‌محابا در تصرف و اعمال تغییر در جهان طبیعت بکوشد.

### ۵-۳. ایدئال‌گرایی خام‌اندیشانه

زندگی بشر با فراز و نشیب‌ها و پستی و بلندی‌ها و به تعبیر دیگر، با نیش و نوش‌هایی همراه است. آشکار است که رفع یا دفع چنین ناکامی‌هایی جز با نوعی تغییر و تحول میسر نیست و این تغییرات شامل یکی از دو صورت زیر است:

۱. تغییر در پدیده‌های طبیعی مانند تغییر در زمان یا مکان یا ویژگی‌های اشیای طبیعی.
  - تغییر در پدیده‌های انسانی مانند تغییر در اندیشه‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی.
- عموماً انسان‌ها با غفلت از «انسان آن‌گونه که هست و آن‌گونه که می‌تواند و باید

باشد»، ریشه تلخ کامی هایشان را در کمبودها و نقص‌های طبیعت «آن‌گونه که هست» می‌دانند و در آرزوی طبیعت «آن‌گونه که باید باشد» به‌سر می‌برند. به تعبیر استاد مطهری، «آنان فقط به‌طور بسیط و مجمل می‌گویند کاش جهان پر از لذت و کامیابی بود و کاش هر کسی به آرزوهای خود می‌رسید و هیچ رنج و ناکامی‌ای وجود نمی‌داشت» (مطهری، ۱۳۹۲ الف: ص ۱۶۳). در این میان، دانشمندان بیش از هر کس دیگری خود را شایسته می‌بینند که فلک را سخت بشکافند و طرحی نو دراندازند. از همین روست که گمان می‌برند با تصرف در بنیان‌های طبیعت و طراحی عالمی جدید می‌توانند زندگی بهتری برای بشریت به ارمغان آورند.

#### ۴. تصرف در طبیعت از دیدگاه استاد مطهری

تا اینجا با معنای تصرف در طبیعت و برخی علل میل بشر به چنین عملی آشنا شدیم. در ادامه می‌کوشیم تصرف در طبیعت را از منظر استاد مطهری ارزشیابی کنیم. استاد مطهری در این مسئله نیز در کسوت عالم دین ظاهر می‌شوند؛ به تعبیر دیگر، ایشان معتقدند که اسلام مکتبی است جامع و واقع‌گرا که در آن به همه جوانب نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی، توجه شده است (مطهری، ۱۳۹۲ ب: ص ۶۵). اکنون باید ببینیم به نظر استاد مطهری، موضع اسلام در قبال تصرف بشر در طبیعت چیست؟ برحسب تتبع نگارنده، استاد مطهری در هیچ موضعی مستقلاً به این بحث نپرداخته‌اند؛ اما در آثار ایشان نکاتی به چشم می‌خورد که با جمع‌آوری و تنظیم و تحلیل آن‌ها می‌توان رأی ایشان در این مسئله را اجمالاً استنباط کرد. در ادامه نگارنده می‌کوشد ابتدا اصل جواز تصرف در طبیعت و سپس ضوابط و شرایط آن در نظام ارزشی اسلام از دیدگاه استاد مطهری را بازسازی کند.

#### ۴-۱. جواز تصرف در طبیعت

به نظر می‌رسد اسلام اصل تصرف در طبیعت را جایز می‌داند. البته استاد در هیچ موضعی بدان تصریح نکرده‌اند؛ اما در هیچ‌جا هم در مقابلش موضع‌گیری نکرده‌اند، بلکه در مواردی از آن دفاع کرده‌اند. بخشی از آرای ایشان در این زمینه به قرار زیر است:

اول: استاد مطهری معتقدند نظر اسلام این است که زمین و منابع اولیه آن برای بشر، یعنی برای اینکه زمینه فعالیت و بهره‌برداری بشر قرار بگیرد، آفریده شده است (مطهری، ۱۳۷۷ب: ص ۵۵۵). ایشان برای اثبات این مدعا به آیات زیر استناد می‌کنند: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ»: «ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم؛ اما کمتر شکرگزاری می‌کنید» (اعراف: ۱۰)؛ «...هُوَ أَتَشَاكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...»: «اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما وا گذاشت» (هود: ۶۱)؛ «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»: «زمین را برای خلائق آفرید» (الرحمن: ۱۰).

استاد درخصوص آیه دوم می‌فرمایند «استعمار» از باب استفعال است و از ماده «عمران» گرفته شده است و معنای آن عبارت است از «به دنبال آبادی رفتن»؛ بنابراین، آیه شریفه می‌فرماید خداوند از شما طلب کرده و شما را مکلف کرده است که زمین را عمران و آباد کنید (مطهری، ۱۳۹۳ب: ص ۱۳۷). از همین روست که ایشان در مواردی از «حق زمین بر انسان» سخن گفته‌اند و عمران و آباد کردن زمین را از جمله وظایف دینی بشر دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۹۴: صص ۷۱-۷۰).

دوم: قرآن کریم در آیات متعددی به تسخیر پدیده‌های جهان طبیعت برای بشر سخن گفته است:

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ»: «و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد، همه از اوست» (جاثیه: ۱۳)؛ «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»: «آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته است» (لقمان: ۲۰)؛ «وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»: «و خورشید و ماه را که پیوسته در کارند، برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت» (ابراهیم: ۳۳).

از سخن استاد مطهری چنین برمی‌آید که ایشان تسخیر طبیعت را دو نوع می‌دانند: یکی تشکیل دادن همین نظام موجود طبیعت که بستر تولد و رشد مادی و معنوی انسان است و البته بشر در آن هیچ نقشی ایفا نمی‌کند و منفعلانه از آن بهره می‌برد و دوم

اینکه بشر خود به بهره‌برداری و استخدام پدیده‌های طبیعی اقدام کند و فعالانه از منافع آن‌ها بعضاً پنهان استفاده کند؛ از این رو، می‌فرمایند گرچه ستارگان و ماه و خورشید الآن نیز مسخر بشر هستند، ممکن است روزی برسد که بشر عملاً آن‌ها را مسخر کند و از نزدیک مانند زمین از آن‌ها بهره‌برداری‌ها کند (مطهری، ۱۳۹۲ پ: ص ۱۰۸). بنابراین، ایشان تصرف در طبیعت را جزئی از معنای تسخیر طبیعت برمی‌شمرند که خداوند با بیان آن بر بشر منت نهاده نه اینکه آن را منع کرده باشد.

**سوم:** از منظر استاد مطهری، پیش‌بینی رفتار طبیعت که مقدمه تسلط و تصرف در آن است نه تنها مذموم نیست، بلکه پیشرفت بشر محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۹۴: ص ۴۳). همچنین، توسعه و تکامل ابزاری را امری ممدوح برمی‌شمرند (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۲۸۶)، گرچه آن را ملاک یا مقوم پیشرفت حقیقی جوامع نمی‌دانند و معتقدند «ممکن است جامعه‌ای در عین تأخر از نظر تکنولوژی، مرحله‌ای بزرگ از تاریخ را از جنبه مذهبی یا اخلاقی یا فلسفی طی کند» (مطهری، ۱۳۷۷ پ: ص ۲۱).

**چهارم:** استاد مطهری معتقدند گرچه از نظر قرآن کریم همه‌چیز برای انسان آفریده شده (بقره: ۲۹)، با این حال، در میان اشیای این عالم چیزهایی هست که مصلحت بشر نیست که از آن‌ها استفاده کند؛ از این رو، دین - چنان‌که در آیه ۱۵۷ سوره اعراف آمده است - تفصیلاً به تشریح پرداخته است (مطهری، ۱۳۹۳ ات: صص ۵۱۹-۵۱۸). از سوی دیگر، استاد مطهری در موارد متعدد و به‌ویژه در کتاب *اسلام و مقتضیات زمان ۱ و ۲* به اجمال یا تفصیل توضیح می‌دهند که دین تنها اهداف و راه‌های نیل به سعادت دنیا و آخرت را به بشر نشان می‌هد و هرگز در زمینه ابزار و وسایل دستیابی به آن اهداف و یا پیمودن آن راه‌ها و به تعبیر دیگر، شکل و شیوه زندگی در بستر طبیعت اظهار نظر نمی‌کند و بشر را در این زمینه آزاد گذاشته است تا برحسب نیازهای زمان خود و به مدد قوه عقل و نیروی ابتکار و خلاقیتش، گلیم خود را از آب بیرون بکشد. استاد این موضع دین را نقطه قوت آن و رمز ثبات و جاودانگی‌اش می‌دانند، نه نقطه ضعف دین و معتقدند از همین روست که اسلام عصر برق و هواپیما و فضاوردی، درست همان اسلام عصر چراغ نفتی و قاطر و الاغ است (مطهری، ۱۳۹۲ پ: صص ۱۹۱-۱۹۰؛ همو، ۱۳۹۳ ات: صص ۵۲۲ و ۵۳۳؛ همو، ۱۳۹۲ ات: صص ۲۵ و ۱۳۵ و ۴۸۵). خلاصه اینکه

اسلام بر شکل ابزاری خاصی از زندگی تأکید ندارد؛ بنابراین، نفس تکامل ابزاری بشر منافاتی با اسلام ندارد.

**پنجم:** استاد مطهری معتقدند که اگر موجودی استعداد و توان پیشرفت و تکامل را داشت، این تکامل حق وی خواهد بود و نباید وی را از آنچه استحقاق دارد بازداشت و آزادی وی را سلب کرد (مطهری، ۱۳۹۴: صص ۴۶۵-۴۶۴)، و نیز از آنجاکه بشر توان تکامل ابزاری دارد و دین نیز وی را در این حوزه آزاد گذاشته است، باید به آزادی اش احترام گذاشت؛ به عبارت دیگر، چنان که گفتیم، به نظر استاد مطهری، دین بشر را در حوزه ابزار و وسایل و شکل و شیوه زندگی آزاد نهاده است. باید افزود که ایشان تأکید دارند که از منظر دین، بشر در مواردی که آزاد است باید آزاد باشد و نباید کوشید تا محدودیت‌های دست‌وپاگیری بر وی اعمال کرد: «بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند، خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جامعی است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد. نه، این‌طور نیست ... اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته باشد؛ نه اینکه هیچ دستوری نداشته باشد، بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند و به اصطلاح تکلیفی در آن امور نداشته باشند. از جمله حدیثی است به این مضمون: "انَّ اللَّهَ يَحِبُّ انْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يَحِبُّ انْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ". "خدا دوست دارد در مسائلی که مردم را آزاد گذاشته است، مردم هم آزاد باشند" ... امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "انَّ اللَّهَ حَدَدَ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَتْرُكُوها". "یعنی خدا یک چیزهایی را واجب کرده است، آن‌ها را ترک نکنید، یک چیزهایی را هم ممنوع اعلام کرده است، به آن‌ها تجاوز نکنید". "وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نَسِيَاناً فَلَا تَتَكَلَّفُوها" (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵)».

«خدا درباره بعضی از مسائل سکوت کرده است. البته فراموش نکرده، بلکه خواسته است که سکوت کند و بندگانش در آن مسائل آزاد و مختار باشند. در آنچه خدا مردم را آزاد گذاشته است، شما دیگر تکلیف معین نکنید» (مطهری، ۱۳۹۲: صص ۱۹۵-۱۹۴).

**ششم:** استاد مطهری استفاده از ابزار و وسایل مادی که با تجربه شناخته می‌شوند را امری شرک‌آمیز نمی‌دانند، بلکه کاری سازگار با توحید برمی‌شمرند؛ چراکه پذیرش و التزام عملی به نظام اسباب و مسبباتی است که خداوند متعال اراده فرموده‌اند (مطهری،

۱۳۹۲ الف: ص ۲۶۳). همچنین، برخلاف متفکران کلیسا، شناخت روندهای طبیعت و تصرف در آنها را دخالت در کار خداوند نمی‌دانند، بلکه بشر را در همه حال مقهور اراده خداوند می‌دانند و ابتکار و خلاقیت و تصرفات وی در طبیعت را بخشی از نظام قضا و قدر خداوند برمی‌شمرند (مطهری، ۱۳۹۳ ت: صص ۵۳۱-۵۳۰).

**هفتم:** برخی از متفکران غربی تکامل ابزاری بشر را مایه بدبختی عصر جدید می‌دانند. از جمله آرتور توین‌بی، اختراع ماشین را دومین خطای سرنوشت‌ساز بشر می‌نامد (مطهری، ۱۳۷۷ الف: صص ۶۷۷-۶۷۸؛ همو، ۱۳۹۱: صص ۶۲۴-۶۲۳). استاد مطهری پس از نقل سخن وی، رأی او را خطا می‌داند (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۶۲۴) و مشکل بشر را نه اختراع ماشین و ابزار جدید، بلکه دوری از تعالیم معنوی صحیح برمی‌شمرند (همان: صص ۶۲۶-۶۲۴).

از مجموع موارد یادشده چنین برمی‌آید که از دیدگاه استاد مطهری، اسلام تصرف در طبیعت را امری جایز، ممدوح و ارزشمند می‌داند.

#### ۴-۲. ضوابط تصرف در طبیعت

با آشکار شدن اصل جواز تصرف در طبیعت، اکنون باید بدانیم آیا این کار مطلقاً و بدون هرگونه قید و شرط، جایز و و احیاناً ممدوح است یا اینکه ضوابط و مقرراتی در این زمینه وجود دارد؟ به نظر می‌رسد نتوان هرگونه تصرف در طبیعت را بی‌چون و چرا پذیرا شد؛ چراکه تصرف در طبیعت گاه عواقب جبران‌ناپذیری به دنبال دارد؛ چنان‌که در تغییرات زیست‌محیطی امروزه همگان با آن مواجه‌اند؛ بنابراین، باید به تعیین دقیق بایدها و نبایدهای تصرف در طبیعت پرداخت. اکنون می‌کوشیم تا با تتبع در آثار استاد مطهری و تحلیل آرای ایشان، به استنباط موازین تصرف در طبیعت پردازیم. در ادامه هفت مورد از این اصول کلی را بررسی خواهیم کرد.

#### ۴-۲-۱. اجتناب از افراط در توسل به وسایط طبیعی

گفتیم که انسان نیازمندی‌هایی دارد و ناچار است آنها را به وسیله ابزاری رفع کند و بدین‌سان، آسایش خود را تأمین کند. استاد مطهری در ضمن اذعان به این واقعیت، یادآور می‌شوند که گرچه عموماً مردم می‌پندارند که یگانه راه به‌دست آوردن آسایش و فرار از

ناراحتی، جمع کردن اسباب و لوازم و مواد خارجی است و از این رو، بسیاری از مردم تمام نیروی خود را صرف همین کار کرده و گمان می‌کنند که هر اندازه وسایل مادی فراهم‌تر و زیادتر باشد لذت و کامیابی زیادتر خواهد بود و برعکس، اما این نظریه یک نظریه ابتدایی و کودکانه است و هرگز نمی‌توان تنها با گردآوردن ابزار بی‌روح، سعادت و آسایش را تأمین کرد (مطهری، ۱۳۹۱: صص ۲۸۶-۲۸۵) و باید دانست از آنجا که بخشی و به تعبیر دیگر، مهم‌ترین نیازهای انسان، معنوی و فرامادی است، بدون توجه به چنین اموری نمی‌توان به سعادت دنیوی رسید (همان: ص ۸۳؛ برای توضیح مفصل، ر.ک.: همان: صص ۹۶-۸۸)؛ بنابراین، باید در مقام تصرف در طبیعت از افراط‌کاری پرهیز کرد و توجه داشت که بدون استفاده از ابزارهای معنوی نمی‌توان مهم‌ترین آمال بشری چون امنیت، آرامش و رضایت‌مندی را تأمین کرد.

#### ۲-۲-۴. پرهیز از عقده‌گشایی در تصرف در طبیعت

استاد مطهری یادآور می‌شوند که گرچه برتری طلبی، تفوق‌خواهی و قدرت‌طلبی در انسان یک عطش روحی است، باید به هوش بود که انسان هر مقدار قدرت داشته باشد، باز می‌خواهد قدرت بیشتری داشته باشد ... و اگر تمام زمین هم تحت قدرت و تسلطش درآید، باز اگر بشنود که در یک کره دیگر نیز انسان‌هایی هستند و تمدن‌هایی هست و سلطه‌ای هست، در فکر این است که به آنجا لشکرکشی کند و برود آنجا را هم بگیرد (مطهری، ۱۳۹۲: صص ۴۸۵-۴۸۴).

بنابراین، تسلط بر طبیعت و تصرف در آن نباید افراط‌گونه و به صورت عقده‌گشایی در قدرت‌طلبی انجام گیرد؛ چراکه این روند پایانی ندارد و هرگز کام بشر را سیراب نمی‌کند و نتیجه چنین افراط‌کاری جز تباهی طبیعت و درنهایت، خود انسان، چیز دیگری نخواهد بود.

از همین رو استاد مطهری نظریه فرانسویس بیکن را مورد نقد قرار داده و آن را سرمنشأ انحرافات عصر جدید می‌دانند (مطهری، ۱۳۹۳: صص ۳۸۰-۳۷۹). بیکن کمال انسان را در قدرت و تسلط بر طبیعت می‌دانست و از این رو، به روش‌شناسی علوم تجربی که به زعم وی یگانه راه وصول به مطلوبش بود همت گماشت. او آموزه «علم

توانایی است» و «توانا بود هرکه دانا بود» را ترویج داد و راهی را پیش روی بشر قرار داد که در طی چند قرن به افراط، در تسلط و تصرف در طبیعت مشغول شود و بکوشد تا از این طریق به پیشرفت و تکامل برسد. حال آنکه چنان‌که تذکر دادیم، این بیراهه بدبختی‌های بی‌سابقه‌ای را برای بشر به ارمغان آورد.

همچنین، استاد مطهری انحصار خواسته‌ها در امور مادی را از دیدگاه اسلام امری مذموم معرفی می‌کند که حتی آسایش دنیوی بشر را نیز مختل می‌کند. استاد، مثل آرزوهای دنیوی را مانند آب شوری می‌داند که جز بر تشنگی نمی‌افزاید (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۹۸). از این رو، تصرف بر طبیعت نباید براساس عقده‌گشایی در شادی‌خواری و مبتنی بر حرص و دنیاطلبی صورت گیرد.

#### ۳-۲-۴. پرهیز از تلاش برای بسط نفسانیت و تن‌پروری

استاد مطهری از روسو در کتاب امیل نقل می‌کند که رسیدگی بیش از حد به کودک، چنان‌که وی را از هرگونه ناملایمتی به دور نگاه دارد، باعث بدبختی کودک می‌شود؛ چراکه دو نقطه ضعف جبران‌ناپذیر در وی ایجاد می‌کند: نخست اینکه سبب می‌شود وی دیگر لذت‌ها را چنان‌که باید درک نکند و از آن‌ها شیرین‌کام نشود و دوم اینکه توانایی تحمل سختی را از دست می‌دهد و کمترین ناملایمتی سخت‌ترین ضربه‌ها را به وی می‌زند و چه بسا وی را از پا دریاورد (مطهری، ۱۳۹۲ الف: ص ۸۵؛ همو، ۱۳۹۲ پ: ص ۵۲۱).

استاد ضمن پذیرش این مطلب، آن را به‌عنوان یکی از قوانین طبیعت عنوان می‌کنند و در تبیین آن به سیره امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و پیروان ایشان استناد کرده و از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند که در نامه‌ای به عثمان بن حنیف، پس از اینکه به وی یادآور می‌شوند که «پیشوای شما از دنیای خودش به دو جامه و به دو قرص نان اکتفا کرد»، استبعاد مردمان نسبت به این مطلب را چنین طرح می‌فرمایند که: «گویا دارم می‌شنوم از زبان دیگران که اگر علی غذایش این است، او باید از ضعف نتواند از جایش بلند بشود و نتواند در میدان‌های جنگ با شجاعان درجه اول نبرد کند و آن‌ها را به خاک هلاکت بیندازد». و درنهایت، در پاسخ می‌فرمایند: «اشتباه می‌کنند که [گمان می‌برند] قانون طبیعی این [شیوه زندگی آن‌ها] است. چیزی که دیگران دارند خلاف قانون طبیعی است: "الا و"



انَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عَوْدًا وَالرَّوَائِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَالنَّبَاتَاتِ الْبَدْوِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا وَأَبْطَأُ حُمُودًا" (نهج البلاغه: نامه ۴۵)؛ درختان صحرايي چوبشان محکم‌تر است و سبزه‌های خوش آب و رنگ نازک‌تر و ضعيف‌ترند. گیاهان وحشی آتششان زودگیرنده‌تر و دیر خاموش‌شونده‌تر است. موجود زنده اعم از گیاه و حیوان و انسان هرچه بیشتر به او برسند نازک نارنجی‌تر و ضعيف‌تر و ناتوان‌تر می‌شود، هرچه کمتر به او برسند و بیشتر با مشکلات مواجه بشود نیرومندتر می‌شود (مطهری، ۱۳۹۲: ص ۶۶).

استاد در ادامه و در تأیید این مطلب، داستانی خواندنی از مالک اشتر نخعی نقل می‌کند (همان: ص ۶۷). همچنین، فلسفه برخی احکام دین مانند روزه را خارج کردن انسان از حالت نازپروردگی عنوان می‌کند (همان: ص ۶۷).

از نظر استاد مطهری، اسلام گرچه مراقبت و حفظ سلامت و بهداشت را از واجبات شمرده است و هر نوع عملی را که برای بدن زیانبخش باشد حرام شمرده است - تا آنجا که اگر یک کار واجب مانند روزه برای بدن مضر تشخیص داده شود، تکلیف آن را ساقط می‌کند و چنین روزه‌ای را حرام می‌داند - اما اساساً «تن‌پروری» به معنی «نفس‌پروری» و شهوت‌پرستی را شدیداً محکوم کرده است؛ زیرا نفس‌پروری و شهوت‌پرستی منجر به افراط‌کاری‌ها می‌شود و افراط‌کاری‌ها منشأ اختلالات اساسی در جهازات بدنی و روحی می‌شود (مطهری، ۱۳۹۲: صص ۲۸۶-۲۸۵).

بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت تسلط انسان بر طبیعت و تصرف در آن نباید به‌گونه‌ای باشد که موجبات نفس‌پروری و بسط نفسانیت وی را فراهم کند؛ زیرا چنین امری بیش از آنکه در ظاهر به وی سود می‌رساند، به او لطمه خواهد زد؛ از این رو، باید فهمید که تلاش بی‌وقفه در تصرف در طبیعت برای ایجاد رفاه رویایی برای انسان، تا آنجا که مثلاً با حرکت پلک چشم به‌جای استفاده از دست و پا، کارهای روزمره خود را از طریق ماشین انجام دهد، از دیدگاه اسلام فاقد ارزش، بلکه امری ضد ارزش است و جهت‌گیری تسلط بر طبیعت باید در جهت منافع حقیقی انسان صورت گیرد.

#### ۴-۲-۴. پرهیز از موضوعیت یافتن تکامل ابزاری

تصرف در طبیعت در همه انحاء مختلفش تنها و تنها ابزاری برای دستیابی به یکی از

اهداف انسان است و به خودی خود فاقد ارزش است. یکی از خطرهای در چنین مواردی این است که کم‌کم وسیله موضوعیت پیدا کند و اندک‌اندک انسان را از توجه به هدفی که از ابتدا در نظر بود، بازدارد و به بیراهه ببرد. در زمینه کاربردهای عملی علوم طبیعی، متأسفانه به نظر می‌رسد گویا در پاره‌ای موارد، آدمی فراموش می‌کند که توسعه‌ابزاری فاقد هرگونه ارزش نفسی است و قرار است وسیله‌ای برای نیل به اهداف انسانی وی باشد. میل فراوان و تلاش بی‌وقفه در ترفیع و تکاثر ابزاری در زندگی مدرن، نمودی از این خطای فاحش است.

استاد مطهری یادآور می‌شوند که مطابق با تعالیم اسلام، انسان آزاد آفریده شده است و اگر به چیزی تعلق و وابستگی پیدا کند و بنده و تسلیم آن چیز باشد، از انسانیت خارج شده است؛ زیرا آزادی از او گرفته شده است (مطهری، ۱۳۹۲ پ: ص ۳۰۷). سلب آزادی از انسان در نتیجه تعلق به اشیا تمام داستان نیست و از نظر استاد مطهری با از دست دادن آزادی و با وابستگی انسان به اشیا، چند آفت دامن‌گیر بشر می‌شود: «نخست اینکه وقتی انسان وابسته به چیزی شد و نقش اساسی را در فکر و ذهن و خواست وی به آن چیز داد، آنگاه توجه انسان از خود سلب می‌گردد و دچار غفلت از خود یا خودفراموشی می‌گردد و به تعبیر دیگر، خودآگاهی‌اش زائل می‌شود. اگر درباره آن شیء از چنین شخصی سؤال کنی، دقیق‌ترین اطلاعات را به تو می‌دهد، ولی از خودش بی‌خبر است» (همان: ص ۳۰۸).

دوم اینکه در نتیجه این تعلقات، انسان از ارزش‌های خود و ارزش‌های انسانی غافل می‌شود و همه توجهش معطوف به ارزش‌های آن شیء می‌شود؛ چراکه اصلاً خود او برای خودش مطرح نیست تا ارزش و شرافت و کرامتش در ذهن وی نقشی ایفا کند و در نتیجه، در وی نوعی فروپاشی ارزشی رخ می‌دهد (همان).

سوم اینکه وابستگی به یک شیء، اسارت‌آور است. آنگاه که انسان از خود غافل شد و ارزش‌های خود را نادیده گرفت، قهراً تابع شیء مذکور می‌شود و خود از حرکت و تکامل بازمی‌افتد، مانند حیوانی که او را به یک درخت یا میخ طویله بسته باشند، بسته شده است. در این صورت، انسان از حالت شدن و پویایی به بودن و رکود خارج می‌شود و صیوررتش به کینونت تبدیل می‌شود (همان: صص ۳۰۸-۳۰۹).

نیاز به گفتن نیست که برای موجودی که قرار است در آینده‌ای نه‌چندان دور و البته قطعی، از عالم طبیعت و اشیا رخت برنندد و در سرایی دیگر بر سفرهٔ اعمال خود بنشیند، موارد سه‌گانهٔ فوق چه بدبختی‌ها و دردها که به ارمان نخواهد آورد؛ بنابراین، ابزار و اشیا هرگز نباید برای انسان موضوعیت پیدا کنند و توسعهٔ ابزاری، خود به هدف بشر تبدیل شود و تلاش برای تصرف در طبیعت در راستای چنین آمالی باشد.

#### ۴-۲-۵. احترام به طبیعت و تلاش برای انطباق با آن

برحسب نگاه عامیانه، همچنین مطابق با برخی مکاتب از جمله نگرش‌های مادی‌گرایانه، جهان طبیعت دچار عیب‌ها و نقص‌هایی دیده می‌شود که بدون آن‌ها می‌توانست خیلی بهتر از این باشد و برای بشر به سرایی بهتر تبدیل شود؛ اما از دیدگاه استاد مطهری، در مکتب اسلام چنین پندارهایی مرود است و طبیعت در آینهٔ صفات والای خداوند بوده و نه تنها ناقص نیست، بلکه در مجموع خود احسن است. ایشان برآن‌اند که مطابق با تعالیم اسلام، حتی جمادات نیز تحت هدایت الهی‌اند (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۱۰۳)، در سراسر طبیعت نیز نوعی نظام غایی پیچیده و شگرف حاکم است و در آن بهتر از خود انسان، نیازهایش پیش‌بینی و تدبیر شده است (مطهری، ۱۳۹۴: صص ۶۶ و ۸۶-۸۵)؛ بنابراین، طبیعت را باید نظامی دقیق و حساب‌شده دانست که فهم و درک بشر هنوز از درک بی‌شمار ظرایفش ناتوان است.

ازسوی دیگر، برای یک موجود زنده آسایش و خوشی آنگاه فراهم است که با محیط و مجموع عواملی که او را احاطه کرده است هماهنگ و سازگار باشد ... بدیهی است که اگر ناهماهنگی و ناسازگاری باشد، به حکم آنکه آن موجود زنده جزء است و محیط کل، او محاط است و عوامل خارجی محیط و همواره جزء باید تابع کل و محاط تابع محیط باشد، امکان بقا از آن موجود زنده سلب می‌شود و خواه‌ناخواه از میان می‌رود. پس شرط اولی بقا و خوشبختی موجود زنده توافق و هماهنگی با محیط است. انسان که به‌نوبهٔ خود موجود زنده‌ای است و محکوم همان قوانینی است که بر همهٔ جانداران حکمفرماست، خواه‌ناخواه مشمول این قانون و تابع این اصل کلی است؛ یعنی شرط بقا و دوام و خوشی و خوشبختی انسان در زندگی این است که با عواملی که او را احاطه کرده است متوافق و هماهنگ و سازگار باشد (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۷۵).

بر این اساس، اکنون می‌توان گفت که یکی از ضوابط تصرف در طبیعت، لزوم رعایت حداکثری احترام به طبیعت و انطباق با آن است، نه تغییر و تخریب وضع موجود آن. این مطلب با توجه به اصل اندام‌وارگی یا وحدت طبیعت، وضوح بیشتری می‌یابد (برای آشنایی با اصل اندام‌وارگی که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های جهان طبیعت به‌شمار می‌رود، ر.ک.: مطهری، ۱۳۹۲: صص ۱۳۷-۱۳۵؛ همو، ۱۳۹۲الف: صص ۱۳۴-۱۳۱ و ۱۶۷-۱۶۵)؛ چراکه انسان باید آگاه باشد که در صورت آسیب‌رسانی به بخشی از طبیعت یا دخل و تصرف بیجا در هنجارهای موجود آن، تغییراتی در سایر بخش‌ها رخ خواهد داد که چه‌بسا خطرات اجتناب‌ناپذیری برای بشر به ارمغان آورد.

در همین راستا، استاد مطهری در مواردی به تصرف‌های بشر و نتایج ناخواسته آن اشاره می‌کند. از جمله معضل آلودگی هوا و محیط‌زیست را بحرانی جدی برای بشر می‌داند که ناشی از دخل و تصرف بیجا در طبیعت است (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۶۲۳؛ همو، ۱۳۹۳: پ: ص ۴۲۵). همچنین، استاد مطهری از الکسیس کارل نقل می‌کنند که نوع پیشگیری و درمان در طب جدید رفته‌رفته تمدن و نسل بشر را روبه ضعف پیش می‌برد (مطهری، ۱۳۹۴: ص ۵۷۸) و در مقابل، برخورد طبیعی با بیماری‌ها گرچه به ظاهر به ضرر بشر است، در واقع نافع به حال وی و نسل اوست (مطهری، ۱۳۹۳: ص ۵۳۳). همچنین، استاد مطهری از مرحوم دکتر قریب یاد می‌کنند و سخنان وی در مضرات آب لوله‌کشی و تأثیرش در شیوع فلج اطفال را نقل می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۴: ص ۵۷۸). البته ذکر این قبیل مطالب از سوی استاد، نشانه پذیرش کامل آن‌ها نیست و صحت و سقم این سخنان را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد؛ اما نقل چنین مطالبی، نشانگر توجه به لزوم احترام به فرایندهای طبیعت و تلاش برای انطباق با آن‌هاست.

خلاصه اینکه چشم‌پسته نمی‌توان دل به دستاوردهای عملی علوم طبیعی سپرد و با خیال راحت و سرمست از پیش‌بینی‌های علمی، به تصرف در طبیعت پرداخت و به تغییر هنجارهای موجود در آن اقدام کرد و این را باید یکی از اصول حاکم بر جهان‌بینی علم در اسلام دانست که اگر متولیان غربی علوم طبیعی بدان توجه داشتند، اکنون همه ما زندگی بهتری داشتیم.

#### ۴-۲-۶. لزوم اجتهاد در برابر شیوه تصرف غربی

امروزه در جهانی سراپا غربی زندگی می‌کنیم که مانند اعصار پیشین، تقسیم به شرق و غرب در آن چندان معنا ندارد؛ چراکه جهان ما یا غرب است و یا غرب‌زده! گروه اخیر در تقلید و تشبه به غربی‌ها سخت در تلاش‌اند و در این میدان گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند، بی‌آنکه لحظه‌ای درنگ کرده و بیندیشند که غرب آن‌ها را به کجا می‌برد؟ از آنجا که علوم طبیعی جدید و شیوه غربی تصرف در طبیعت، از جمله شاخصه‌های تمدن غربی است؛ از این رو، باید به هوش بود و در قبول این امور از تقلید و خام‌اندیشی پرهیز کرد؛ زیرا به تعبیر استاد مطهری، مقلدان چشم بر روی حسن و قبح امور می‌بندند و با ناتوانی از درک حقیقت، از رفتار کسان دیگری که به زعمشان محترم‌اند الگو می‌گیرند، «مانند کسی که بر سر سفره‌ای بنشیند و انواع غذاها بر سر آن سفره چیده شده باشد، ولی او به‌شخصه ذائقه حساسی نداشته باشد و به دیگران نظر کند و هر نوع غذایی را که ببیند دیگران می‌خورند او هم بخورد» (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۳۸۴). ایشان هشدار می‌دهند که در قلمرو تمدن و تجدد غربی، کلمات و جملاتی وجود دارند که درحقیقت مسخ شده و حقیقت خود را ازدست داده‌اند و از واژه‌هایی چون آزادی، پیشرفت، ارتجاع، نو و کهنه نام می‌برند (همان). چنان‌که دکتر گلشنی یادآور شده‌اند: «متأسفانه در زمان حاضر علم در غرب به علت پشتوانه فلسفی غلطی که دارد جز خرابی ثمره‌ای به‌بار نیاورده است و جوامع عالم و توانای امروز، دقیقاً مصداق این آیه شریفه شده‌اند که "وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا" (گلشنی، ۱۳۹۰: ص ۷۵).

از این رو، باید در تلقی علوم طبیعی و شیوه تصرف در طبیعت از ملل غربی، هوشیارانه و با آگاهی از میراث گران‌قدر اسلامی و توجه به ابعاد و زوایای مختلف دستاوردهای غربیان عمل کرد و از تقلید پرهیز کرد و اجازه نداد تعابیر پرطمطراقی چون پیشرفت و نوگرایی و مانند آن ما را بفریبد. در همین راستا، استاد مطهری یادآور می‌شوند که در برخورد با پدیده‌های تمدن جدید آگاه باشیم که از نظر اسلام، «هیچ چیزی را به دلیل نو بودن نمی‌شود پذیرفت، کما اینکه هیچ چیزی را صرفاً به دلیل قدمت، نه می‌شود پذیرفت و نه می‌شود رد کرد. نه نو بودن دلیل خوبی یا بدی است و

نه قدمت دلیل خوبی یا بدی است. مقیاس خوبی و بدی، نو بودن و قدیمی بودن نیست. ای بسا یک چیز قدیمی خوب باشد و باید آن را گرفت و ای بسا چیزی که نو است، بد باشد و باید آن را رد کرد» (مطهری، ۱۳۹۲ت: ص ۱۴۰). همچنین، با تمسک به تعالیم اهل بیت، به ما می آموزند که مسلمان نباید تحت تأثیر پسند اکثریت قرار گیرد و از جمله در برخورد مجتهدانه با دستاوردهای تمدن غرب، شجاعانه این فرمایش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را به یاد داشته باشد که «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۱)؛ اگر راه حق را پیدا کردید، از اینکه در اقلیت هستید هرگز وحشت نکنید (مطهری، ۱۳۹۲ت: ص ۱۳۴).

#### ۴-۲-۷. ضرورت بهره‌مندی از جهان‌بینی صحیح برای تنظیم تصرف در طبیعت

استاد مطهری معتقدند که می‌توان فعالیت‌های انسان را به دو قسم زیر تقسیم کرد:

۱. التذادی: این قبیل فعالیت‌ها همان فعالیت‌های ساده‌ای است که انسان تحت تأثیر مستقیم غریزه یا عادت برای رسیدن به یک لذت و یا فرار از یک رنج انجام می‌دهد. در اینجا جاذبه لذت کار لذت‌آور و دافعه رنج کار رنج‌آور، انسان را به فعل یا ترک سوق می‌دهد.

۲. تدبیری: فعالیت‌های تدبیری کارهایی است که خود آن کارها جاذبه یا دافعه‌ای ندارند؛ یعنی مستقیماً لذت‌آور یا رنج‌آور نیستند و در نتیجه، غریزه انسان را به سوی آن کارها نمی‌کشاند و یا از آن‌ها دور نمی‌سازد، بلکه انسان با عقل خود مصلحتی را که در فعل یا ترک آن‌هاست درک می‌کند و سپس برای انجام آن اراده می‌کند (مطهری، ۱۳۹۲ت: صص ۵۱-۵۲).

تفاوت این دو قسم فعالیت کاملاً روشن است؛ لذت را طبیعت تشخیص می‌دهد و مصلحت را عقل، لذت برانگیزاننده میل است و مصلحت برانگیزاننده اراده، انسان از کارهای التذادی در حین انجام کار لذت می‌برد، ولی از کارهای مصلحتی لذت نمی‌برد؛ اما از تصور اینکه گامی به سوی مصلحت نهایی ... نزدیک می‌شود خرسند می‌شود. فرق است میان کاری که لذت‌بخش و مسرت‌آفرین باشد با کاری که لذتی نمی‌بخشد و احیاناً رنج‌آور است، ولی انسان با رضایت و خرسندی آن رنج را تحمل می‌کند.

کارهای مصلحتی بر اثر دور دست بودن نتیجه، لذت‌آور و بهجت‌زا نیستند؛ اما رضایت‌بخش هستند. لذت و رنج از مشترکات انسان و حیوان است؛ اما رضایت و خرسندی و یا کراهت و نارضایی از مختصات انسان است (همان: ص ۵۲).

مهم‌ترین تفاوت‌های فعالیت التذادی و تدبیری این است که فعالیت تدبیری به مدد عقل و با نیروی اراده سامان می‌یابد؛ بدین معنا که عقل لذت یا رنجی قابل ملاحظه را در دوردست رصد می‌کند و سپس برای نیل به آن برنامه‌ریزی می‌کند و در راه دستیابی به آن چه‌بسا از بسیاری از فعالیت‌های التذادی خودداری کند؛ همچنین، «یک بیمار از دوا نفرت دارد، از نوشیدن دوی تلخ و بدمزه رنج می‌برد؛ اما به حکم عقل مصلحت‌اندیش و با نیروی اراده حاکم بر میل‌ها، دوی تلخ بدمزه را می‌خورد» (همان: صص ۵۳-۵۲). خلاصه اینکه فعالیت‌های تدبیری فرع دو امر هستند: نخست تشخیص سود و زیان‌های قابل ملاحظه و درعین‌حال، دست‌یافتنی یا اجتناب‌پذیر و دوم، وجود طرح و نقشه‌ای برای نیل به آن لذت‌ها یا رفع آن رنج‌ها.

اکنون اگر تصرف در طبیعت قرار است فعالیت انسانی یعنی تدبیری و عاقلانه باشد، باید براساس یک طرح و نقشه کلی و حساب‌شده صورت بگیرد والا در مجموع به سود بشر تمام نخواهد شد. به‌دیگر بیان، از آنجاکه انسان موجودی مختار و ازسوی دیگر، دارای حب ذات است، کارهای خویش را براساس تشخیص منافع و مفسد بی‌واسطه یا مع‌الواسطه آن‌ها انجام می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۲ب: ص ۱۵۸)، پس هرگونه تصرف بر طبیعت نیز باید براساس تشخیص مصالح و مفسدی که بر این اقدام مترتب می‌شود صورت گیرد و البته چنان‌که مجدداً تأکید می‌کنیم این مصالح و مفسد نتایج مع‌الواسطه و درازمدت هر عمل را نیز شامل می‌شود؛ زیرا چنان‌که استاد مطهری می‌فرمایند، اساساً یکی از قابلیت‌های فهم عقل همین آینده‌نگری و غایت‌اندیشی است که از مختصات برجسته انسان محسوب می‌شود. چنان‌که در آموزه‌های دینی ما نیز بر آن تأکید فراوان رفته است که «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ص ۱۳۰): هر کاری را که به آن تصمیم می‌گیری، آن آخرهایش را نگاه کن (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۷۰۷). پس معقولیت تصرف در طبیعت تابع آینده‌نگری درباره تبعات این کار است.

سوگمندانه باید یادآور شد که اهالی مغرب‌زمین با دل در گروی داده‌های تجربی

سپردن، گمان کردند که با انبوه چنین اطلاعاتی بتوانند طرح و نقشه زندگی خویش را بازیابند و نگاه علمی به عالم و آدم را مقدمه تمدن جدید خود قرار دهند؛ از این رو، چنین شد که بشر به مدد علم توانست بسیاری از چیزها را در طبیعت کشف کند و قادر به تسلط بر اموری شد که پیش از این حتی ساحران نیز فکرش را در سر نمی‌پروراندند؛ اما تصرف کوکوران در طبیعت و تلاش‌های خام‌اندیشانه و هوس‌آلود تا آنجا پیش رفت که امروزه در کلان‌شهرهایی که نتایج تصرف بشر در قلمروی طبیعت، از در و دیوارشان بالا می‌رود، حتی نمی‌توانیم به راحتی نفس بکشیم. شاید سخنی که استاد مطهری از ویل دورانت در مقدمه لذات فلسفه‌اش درباره «انسان عصر ماشین» نقل می‌کند اشاره گویایی به سر این مطلب باشد، آنجا که می‌گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده‌ایم و از نظر مقاصد فقیر» (مطهری، ۱۳۹۲ پ: ص ۳۵۸).

در همین راستا، استاد معتقدند فهم «جهان آنچه‌ان که هست» تابع اغراض و امیال بشر نیست و مثلاً چنان نیست که کشف قوانین فیزیکی تابع اغراض فردی باشد؛ اما فهم «جهان آن‌گونه که باید باشد» کاملاً تابع اغراض و اهداف انسان‌هاست (مطهری، ۱۳۹۲ پ: ص ۴۱۰)؛ بنابراین، برای هرگونه تصرف آگاهانه در طبیعت، اهداف و غایاتی وجود دارد که باید از منابع مورد اطمینان به دست آیند. استاد مطهری معتقدند که تعیین اهداف و غایات بشری قلمرو اختصاصی دین است (مطهری، ۱۳۹۲ پ: ص ۳۵۸)، پس هرگونه تصرف در طبیعت باید با اشراف معارف دینی صورت گیرد. ایشان در برخی آثار خود به ویژه کتاب *اسلام و مقتضیات زمان ۱ و ۲* تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای را در این باب آغاز می‌کنند و مباحث ارزشمندی از خود به یادگار نهاده‌اند. استاد مطهری ورود در این باب را نیازمند اجتهاد و نواندیشی در دین می‌دانند و یادآور می‌شوند که در این زمینه باید به یاد داشت که عقل نیز در اسلام جزء منابع دین محسوب می‌شود و همچنین، می‌کوشند تا با پرهیز از افراط و تفریط در این زمینه، نگاهی مجتهدانه به مظاهر تصرف بشر در طبیعت داشته باشند. توضیح مفصل آرای ایشان در این باب، مجال مبسوط می‌طلبد. ما در اینجا فقط درصددیم تا اصل مدعا را تقریر کنیم تا به هوش باشیم و بکوشیم مجتهدانه و تحت اشراف نظام جامع معارفی دین، مقوله تصرف در طبیعت را به صورت موردی زیر زره بین قرار دهیم و در ذهن داشته باشیم که تصرف در طبیعت تا



براساس اهداف و غایاتی خردمندانه و براساس نگاهی جامع و واقع‌بینانه صورت نگیرد، فعالیت‌های انسانی نیست و تا در جهت نیل به اهداف دین قرار نگیرد واجد ارزش نخواهد بود و نه تنها در سرنوشت ابدی انسان مفید نخواهد بود، بلکه دنیای او را نیز به جهنمی سوزان تبدیل خواهد کرد؛ چنان‌که امروزه در غرب شاهد این مسئله هستیم: «گاهی سرگرمی به اشیاع یک غریزه موجب عقب‌راندن غریزه دیگر می‌شود. علی‌هذا هیچ دور نیست و عجیب نیست که دنیای پیشرفته علم و تکنولوژی و دنیای برخورداری از چرب و شیرینی‌ها و زینت‌های ماده و طبیعت، عیناً دنیای انحطاط اخلاقی و سقوط روانی باشد و همان سقوط روانی موجب سقوط کلی شود (مطهری، ۱۳۷۷پ: ص ۲۱).

#### ۵. جمع‌بندی

با بررسی چستی تصرف در طبیعت آشکار شد که این مفهوم از دامنه مصداقی گسترده‌ای برخوردار است و نمی‌توان با تمام موارد آن یکسان برخورد کرد؛ همچنین، از بررسی علل تصرف در طبیعت، می‌توان دریافت که برخی دخل و تصرف‌های بشر در طبیعت، از ریشه خطاست؛ اما در بخش اصلی مقاله، برخی ضوابط تصرف در طبیعت از دیدگاه استاد مطهری تبیین شد که در کنار هم منشوری برای برخورد با طبیعت در اختیار می‌نهند. از مجموع آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که در حوزه مباحث فلسفه تکنولوژی، مطالب ارزشمندی در آثار اندیشمندان مسلمان یافت می‌شود؛ چنان‌که نمونه‌هایی از این موارد را از آثار استاد مطهری ارائه کردیم؛ بنابراین، بجاست تا در این زمینه، تنها به نگاشته‌های متفکران غربی اکتفا نشود. علاوه‌براین، از روش‌شناسی تلفیقی استاد مطهری استفاده می‌شود که این قبیل مباحث از حوزه‌های میان‌رشته‌ای محسوب می‌شوند و نمی‌توان تنها به منبع یا روش واحدی در حل و فصل آن‌ها اکتفا کرد؛ به عبارت دیگر، این مباحث از یک سنخ نیستند و نیازمند بررسی‌های تطبیقی‌اند و باید عقل و نقل در کنار یکدیگر برای حل این مسائل به کار گرفته شوند. اکنون بجاست تا با تنظیم نظام‌نامه جامع مسائل این حوزه و سپس تبارشناسی مسائل و تشخیص مناسبشان با هر یک از فلسفه‌های مضاف یا فقه‌های حکومتی، به پژوهش عالمانه در آن زمینه پرداخت.

نکته آخر تأکید دوباره بر کاستی مشهود در ادبیات این حوزه است که عبارت است از تئوریک بودن و ناکارآمدی عملی تحقیقات در حوزه علم و تکنولوژی.<sup>۱</sup> گرچه غالب اندیشمندان شیعی تصرف در طبیعت را ممنوع نمی‌دانند؛ درعین حال، به‌خاطر گستره مصادیقی تصرف در طبیعت و ابهام در مرزبندی ارزشی مصادیق تصرف در طبیعت ازسویی، و آمیختگی اجتناب‌ناپذیر زندگی امروزی با محصولات این رویکرد ازسوی دیگر، اصل این مطلب در فرهنگ اسلامی به‌صورت معمایی باقی مانده است. سال‌هاست که نویسندگان ما در آثار خود سبک زندگی و اندیشه غربی را مبتنی بر اومانیسم یا انسان‌محوری می‌دانند و با فریاد رسا اعلام می‌کنند که مراد از انسان در این مکتب نه انسان ارزش‌مدار دینی، بلکه عبارت است از «انسان آن‌گونه که هست» یا «آن‌گونه که دلش می‌خواهد باشد» یعنی انسان نفس‌پرور و کامجو و عجول و ناسپاس و فخرفروشی که تنها فهمی سطحی از زندگی دنیوی خود دارد و از سرنوشت مختوم و نهایی‌اش به‌کلی غافل است و چه بسیار از تمنیاتش که درواقع به ضرر اوست و چه بسیار اموری که وی آن‌ها را ناخوش می‌دارد ولی درواقع به سود اوست؛ اما هیچ‌یک از نویسندگان مذکور به دقت مرز بین انسان‌مداری و خدامحوری (و به تعبیر روشن‌تر، مکتب تکریم انسانیت) را ترسیم نکرده‌اند؛ بر این اساس، اکنون نمی‌دانیم که کدام یک از مظاهر تصرف در طبیعت خداجویانه است و کدام مبتنی بر فرهنگ اومانیستی غرب است. بلی، کم نیستند مصادیقی که بدون هرگونه حرف و حدیث، حداقل فعلاً، مغایرتشان با آیین توحید، محل اجماع است و نیز موارد مربوط به صنایع دفاعی نیز از جمله مصادیق تصرف در طبیعت است که در وجوبش شکی نیست؛ اما این موارد اندک نمی‌تواند روشنای راه دانشمندان جوان و تکاپوگر ما در برپایی تمدن اسلامی باشد. شاید علت تأکید فراوان استاد مطهری بر لزوم اجتهاد پویا در مواجهه با مبانی تمدن جدید و دستاوردهای آن ناشی از وجود همین خلأ باشد. به‌نظر می‌رسد بازخوانی برخی آثار استاد مطهری به‌خصوص جلد ۲۱ از مجموعه آثار استاد و منابع مشابه آن می‌تواند مدخلی برای تأمل بیشتر در این باب باشد.

۱. البته در این زمینه تلاش‌های درخوری نیز مشاهده می‌شود که غالباً مربوط به حوزه فقه حکومتی‌اند تا فلسفه‌های مضاف. برای نمونه‌ای از دستاوردهای عملی و راهبردی در زمینه تصرف در طبیعت، رک: اراکی، فقه نظام سیاسی اسلام، صص ۲۴-۲۳.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اراکی، محسن. ۱۳۹۱. **فقه نظام سیاسی اسلام**. جلد ۱. قم: دفتر نشر معارف. چاپ اول.
۴. ریفکین، جرمی. ۱۳۸۲. **قرن بیوتکنولوژی**. ترجمه حسین داودی. تهران: کتاب صبح. چاپ اول.
۵. روزنبرگ، الکس. ۱۳۸۴. **فلسفه علم**. ترجمه مهدی دشت بزرگی و فاضل اسدی امجد. قم: کتاب طه. چاپ اول.
۶. گلشنی، مهدی. ۱۳۹۰. **قرآن و علوم طبیعت**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ پنجم.
۷. لیدینمن، جیمز. ۱۳۹۱. **فلسفه علم**. ترجمه حسین کرمی. تهران: حکمت. چاپ اول.
۸. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. **بحار الانوار**، ج ۷۷، چاپ دوم، ۱۱۱ج، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷الف. **مجموعه آثار**، جلد ۱۵. تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۱۰. \_\_\_\_\_ ۱۳۷۷ب. **مجموعه آثار**. جلد ۲۰. تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۱۱. \_\_\_\_\_ ۱۳۷۷پ. **یادداشت‌های شهید مطهری**. جلد ۱۰. چاپ اول. تهران: صدرا.
۱۲. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۱. **مجموعه آثار**. جلد ۲۲. تهران: صدرا. چاپ هشتم.
۱۳. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۲الف. **مجموعه آثار**. جلد ۱. تهران: صدرا. چاپ نوزدهم.
۱۴. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۲ب. **مجموعه آثار**. جلد ۲. تهران: صدرا. چاپ بیست و یکم.
۱۵. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۲پ. **مجموعه آثار**. جلد ۳. تهران: صدرا. چاپ هفدهم.
۱۶. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۲ت. **مجموعه آثار**. جلد ۲۱. تهران: صدرا، تهران. چاپ نهم.
۱۷. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۳الف. **مجموعه آثار**. جلد ۴. چاپ پانزدهم. تهران: صدرا.
۱۸. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۳ب. **مجموعه آثار**. جلد ۲۶. چاپ ششم. تهران: صدرا.
۱۹. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۳پ. **مجموعه آثار**. جلد ۲۷. تهران: صدرا. چاپ ششم.
۲۰. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۳ت. **مجموعه آثار**. جلد ۲۹. تهران: صدرا. چاپ دوم.
۲۱. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۴. **مجموعه آثار**. جلد ۳۰. تهران: صدرا. چاپ اول.

